دوفصلنامهٔ عقـــل و دیـــن، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،
سـال هفدهم، شماره سی و دوم (بهار و تابستان ١٤٠٤)

The Possible Influence of Theological Principles on Ibn Hisham's Compilation of the Sira: A Three-Level Analysis of Selection, Omission, and Interpretation

Maryam Mohammadian[1] / Marzieh Sadeghi Rashti[2] / Seyed Mohsen Sharifi[3]

Abstract

This study seeks to examine the relationship between theological premises and Ibn Hishām's method of compiling *al-Sīra al-Nabawiyya* at three levels: the selection, omission, and interpretation of historical reports. The research adopts a descriptive-analytical and comparative approach, based on comparing Ibn Hishām's text with reports attributed to Ibn Isḥāq in other sources. In analyzing each case, textual differences are first described. Subsequently, possible factors related to the transmission and compilation of the reports, such as variations in transmission routes, abridgment, literary considerations, and assessments of the reliability of reports, are examined. Finally, the hypothesis that these differences are related to theological premises is evaluated. The three cases examined are the Gharānīq report, the report concerning the warning of the Prophet's close relatives, and the reports relating to the Battle of Uḥud. The findings indicate that the absence of a report from the extant text of Ibn Hishām, in itself, does not establish deliberate omission or the existence of a theological motive. Likewise, the compatibility of a narrative variation with doctrines such as prophetic impeccability or the uprightness of the Companions is insufficient to attribute that variation to the relevant doctrine. On the basis of the available evidence, it is possible to identify certain criteria governing the selection, abridgment, and evaluation of reports in Ibn Hishām's compilation. However, establishing the existence of a coherent and comprehensive theological agenda throughout the work requires broader textual comparisons and further independent evidence. The proposed three-layer model provides a framework for distinguishing textual differences from possible explanations related to the process of compilation and from theological inferences, while also enabling an assessment of the degree of confidence that can be placed in the findings.

Keywords: Ibn Hishām, al-Sīra al-Nabawiyya, Islamic historiography, theological premises, selection and omission, comparative analysis.

[1]- Ph.D. Graduate in Islamic Theology, University of Qom, Iran, (Corresponding Author), Maryam.mohammadianss@gmail.com

2- Associate professor, Department of Islamic Theology, University of Qom, Iran, marziyehsadeghi@yahoo.com

[3]- Assistant professor, Department of Islamic Studies, University of Qom, Iran, mohsen.sharifi@qom.ac.ir

تأثیر احتمالی مبانی کلامی بر تدوین سیره ابن‌هشام: تحلیل سه‌لایه گزینش، حذف و تفسیر

مریم محمدیان[۱] / مرضیه صادقی رشتی[۲] / سیدمحسن شریفی[۳]

چکیده

این پژوهش می‌کوشد نسبت میان مبانی کلامی و شیوه تدوین السیرة النبویة ابن‌هشام را در سه سطح گزینش، حذف و تفسیر گزارش‌های تاریخی ارزیابی کند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است و بر مقابله متن ابن‌هشام با گزارش‌های منسوب به ابن‌اسحاق در منابع دیگر تکیه دارد. در تحلیل هر نمونه، ابتدا تفاوت‌های متنی توصیف می‌شوند؛ سپس احتمال‌های مرتبط با انتقال و تدوین روایت، مانند اختلاف طریق، اختصار، ملاحظات ادبی و ارزیابی اعتبار خبر، بررسی می‌شوند و در نهایت، فرضیه ارتباط این تفاوت‌ها با مبانی کلامی ارزیابی می‌گردد. سه نمونه مورد بررسی عبارت‌اند از گزارش غرانیق، گزارش انذار خویشاوندان و گزارش‌های غزوه احد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نبود یک گزارش در متن موجود ابن‌هشام، به‌تنهایی حذف عمدی یا وجود انگیزه کلامی را اثبات نمی‌کند. همچنین، سازگاری یک تفاوت روایی با آموزه‌هایی مانند عصمت نبوی یا عدالت صحابه، برای انتساب آن تفاوت به همان آموزه کافی نیست. بر پایه شواهد موجود، می‌توان از وجود معیارهایی برای انتخاب، اختصار و ارزیابی اخبار در تدوین ابن‌هشام سخن گفت؛ اما اثبات وجود برنامه‌ای کلامی، منسجم و فراگیر در سراسر اثر، به مقابله‌های متنی گسترده‌تر و شواهد مستقل بیشتری نیاز دارد. مدل سه‌لایه پیشنهادی، چارچوبی برای تفکیک تفاوت‌های متنی از تبیین‌های احتمالی تدوینی و استنباط‌های کلامی و نیز سنجش میزان اطمینان به نتایج فراهم می‌کند.

کلیدواژگان: ابن‌هشام، السیرة النبویة، تاریخ‌نگاری اسلامی، مبانی کلامی، گزینش و حذف، تحلیل تطبیقی.

۱- فارغ‌التحصیل دکتری، رشته کلام اسلامی، دانشگاه قم، (نویسنده مسئول)،
Maryam.mohammadianss@gmail.com

۲- دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم،
marziyehsadeghi@yahoo.com

۳- استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم،
mohsen.sharifi@qom.ac.ir

۱- مقدمه

سیره‌نگاری مسلمانان از شاخه‌های مهم تاریخ‌نگاری اسلامی است. آثار این حوزه تنها گردآوری گزارش‌های تاریخی نبوده‌اند؛ در آن‌ها انتخاب روایت، تنظیم مطالب، تلخیص اخبار و ارزیابی نقل‌ها نیز سهم داشته است. به‌همین‌دلیل، شناخت یک اثر سیره‌نگارانه مستلزم بررسی هم‌زمان محتوای گزارش‌ها و شیوه تدوین آن‌هاست. السیرة النبویة ابن‌هشام (درگذشته حدود ۲۱۸ق) برپایه روایت محمد بن اسحاق (درگذشته ۱۵۱ق) تدوین شده و در طول قرن‌ها محل استناد مورخان، محدثان و متکلمان بوده است (ابن‌هشام، ۱۹۳۶: ج ۱، ۴-۱۶؛ نیز نک: Fayda, 1999: 71-73).

در سده‌های نخستین اسلامی، کلام، حدیث، تفسیر و تاریخ‌نگاری در تعامل با یکدیگر گسترش یافتند. مفاهیمی چون شأن نبوت، عصمت و عدالت صحابه می‌توانستند در ارزیابی گزارش‌های تاریخی نقش داشته باشند. اما وجود چنین زمینه‌ای به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که باوری مشخص در تدوین اثری معین مؤثر بوده است. ازطرفی باورهای کلامی می‌توانند هم در ردّ و هم در پذیرش اخبار تاریخی نقش ایفا کنند. بااین‌حال، برای بررسی این احتمال در یک اثر مشخص، باید شواهد متنی، مسیر انتقال گزارش‌ها و معیارهای تدوینی مؤلف، تا آنجا که قابلِ‌شناسایی‌اند، جداگانه ارزیابی شوند. روایت مشهور به غرانیق از این جهت نمونه‌ای قابل‌بررسی است که نسبت صورت‌های مختلف آن با آموزه عصمت نبوی را می‌توان به‌عنوان پرسشی پژوهشی مطرح کرد. نبود این روایت در متن موجود السیرة النبویة به‌تنهایی نشان نمی‌دهد که ابن‌هشام آن را آگاهانه و به دلیل اعتقادی کنار گذاشته است. پژوهش‌های نقدی درباره این روایت بر مخدوش بودن سند، اختلاف در نقل، ناسازگاری با سیاق آیات سوره نجم و تنافی با مقام عصمت پیامبر تأکید کرده‌اند.

ابن‌هشام در مقدمه اثر خود از کنارگذاشتن بخشی از مطالب منقول از ابن‌اسحاق سخن می‌گوید و برای این کار دلایلی، ازجمله ملاحظات مربوط به فایده مطالب، شعر و اعتبار برخی اخبار، ذکر می‌کند (ابن‌هشام، ۱۹۳۶: ج ۱، ۲۰-۲۵)، اما انگیزه کنارگذاشتن هر گزارش را به‌طور جداگانه روشن نمی‌کند. او در برخی موارد نیز به نظر استاد خود، بکائی، استناد می‌کند (همان، ۴-۱۶). پژوهش‌های متعددی به روش‌شناسی ابن‌هشام در تهذیب سیره ابن‌اسحاق پرداخته‌اند و بر نقش او در «تلخیص، تهذیب و اضافه» تأکید کرده‌اند (جلیلیان و زاهدی‌فر، ۱۳۹۴: ۷). ازسوی‌دیگر، باورهای کلامی در شکل‌گیری سنت‌های فکری مسلمانان نقش داشته‌اند و می‌توانند بر ارزیابی گزارش‌های تاریخی اثر بگذارند. مفاهیمی چون صدق نبوت، حقیقت وحی و عصمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ازجمله مبانی‌ای هستند که نسبت احتمالی آن‌ها با بازنمایی برخی رویدادها قابلِ‌بررسی است (صادقی کاشانی، ۱۳۹۷: ۳۵؛ حسن‌بیگی، ۱۳۹۵: ۷). مبانی و پیش‌فرض‌های اعتقادی و

فلسفی می‌توانند در مراحل مختلف پژوهش، از صورت‌بندی مسئله و انتخاب شواهد تا تعیین معیارهای ارزیابی، نقد و تفسیر داده‌ها، نقش مؤثری داشته باشند؛ ازاین‌رو، بررسی نسبت میان باورهای کلامی مؤلف و شیوه بازنمایی گزارش‌های تاریخی، مستلزم توجه به چارچوب معرفتی حاکم بر روایتگری اوست (شکری‌نیا و نوذری، ۱۳۹۴: ۱۴۰-۱۱۱). همچنین، بررسی رابطه عقل‌گرایی و تفسیر ادبی در آثار ابومسلم اصفهانی و زمخشری نشان می‌دهد که گرایش‌های فکری و معرفتی می‌توانند در شکل‌گیری روش مواجهه با متون دینی و جهت‌گیری تفسیری مؤثر باشند (طیب حسینی، مولایی‌نیا و پیشوایی، ۱۳۹۸: ۱۷۷-۲۰۰). اما وجود چنین زمینه‌ای، به‌تنهایی تأثیر مستقیم یک مبنای کلامی بر تصمیم تدوینی ابن‌هشام را اثبات نمی‌کند. در هر نمونه باید شواهد متنی مشخص ارائه شود و تبیین‌های رقیب، مانند اختلاف طرق نقل، تفاوت سنت‌های روایی، اختصار و ملاحظات ادبی، نیز سنجیده شوند، ازاین‌رو وجود چنین زمینه‌ای، به‌تنهایی تأثیر مستقیم یک مبنای کلامی بر تصمیم تدوینی ابن‌هشام را اثبات نمی‌کند. در هر نمونه باید شواهد متنی مشخص ارائه شود و تبیین‌های رقیب، مانند اختلاف طرق نقل، تفاوت سنت‌های روایی، اختصار و ملاحظات ادبی، نیز سنجیده شوند.

مقایسه السیرة النبویة با آثاری مانند تاریخ الأمم والملوک طبری و أنساب الأشراف بلاذری می‌تواند تفاوت گزارش‌ها را آشکار کند؛ اما وجود گزارشی در یکی از این منابع و نبودن آن در متن ابن‌هشام، به‌خودی‌خود ثابت نمی‌کند که ابن‌هشام همان گزارش را در اختیار داشته و آگاهانه حذف کرده است. پژوهش‌های روش‌شناختی در حوزه سیره‌نگاری نیز بر ضرورت ارزیابی احتمالات تاریخی و پرهیز از تعمیم نتایج بدون شواهد تطبیقی تأکید کرده‌اند (جلیلیان و زاهدی‌فر، ۱۳۹۴: ۷). در اینجا به دنبال آن هستیم که تفاوت‌های موجود در گزینش، غیبت یا بازنمایی گزارش‌ها در السیرة النبویة تا چه اندازه با مبانی کلامی قابلِ‌تبیین‌اند و شواهد موجود چه سطحی از این تبیین را پشتیبانی می‌کنند؟

در این پژوهش، چهار محور اعتقادی به‌عنوان فرضیه‌های تحلیلی در نظر گرفته می‌شوند: الف) **عصمت نبوی:** بررسی این محور با تعیین مضمون دقیق گزارش و روشن‌کردن وجه تعارض احتمالی آن با صورت مشخصی از آموزه عصمت آغاز می‌شود. ب) **اعتبار وحی و قرآن:** این محور را می‌توان از طریق بررسی کارکرد آیات در توضیح رویدادها، نسبت گزارش‌های تاریخی با مضامین قرآنی و شیوه استناد مؤلف به قرآن مطالعه کرد. ج) **عدالت صحابه:** برای بررسی احتمال تأثیر این باور، باید گزارش‌های مربوط به عملکرد یا اختلاف اشخاص معرفی‌شده به‌عنوان صحابه با شواهد قابل‌مقایسه در منابع دیگر سنجیده شوند. د) **مشروعیت خلافت قرشی:** قرشی‌بودن خلیفه، مسئله جانشینی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و گزارش‌های

مربوط به منازعات سیاسی پس از وفات ایشان، موضوعاتی مرتبط اما متمایزند.

پژوهش‌های مرتبط با موضوع حاضر را می‌توان در دو حوزه دسته‌بندی کرد: نخست، مطالعاتی که نسبت میان مبانی کلامی و تاریخ‌نگاری اسلامی را به‌طورکلی بررسی کرده‌اند؛ دوم، آثاری که به روش نقد گزارش‌های تاریخی یا به‌طورمشخص به سیره ابن‌هشام پرداخته‌اند. در حوزه نخست، صادقی کاشانی در کتاب درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی با مقایسه مبانی کلامی مسلمانان و گزارش‌های تاریخی، نشان می‌دهد که باورهای اعتقادی چگونه در تدوین تاریخ‌نگاری اسلامی اثر گذاشته‌اند. او در فصل‌های مختلف، مباحثی چون عدالت صحابه، مسئله جانشینی و نسبت وحی و عصمت با روایت تاریخی را بررسی می‌کند. این کتاب چارچوب مفهومی مفیدی برای پژوهش حاضر فراهم می‌آورد؛ بااین‌حال، تمرکز آن بر کلیت تاریخ‌نگاری اسلامی است و سازوکارهای مشخص تدوین در متن ابن‌هشام را هدف نمی‌گیرد. حسن‌بیگی نیز در مقاله «دانشوران شیعه و نقد گزارش‌های تاریخی برپایه باورهای کلامی» به بررسی نسبت عقل تاریخی و کلامی و کاربرد باورهای کلامی در نقد اخبار پرداخته است. این مقاله بیشتر به مباحث نظری نقد کلامی می‌پردازد و برای تحلیل نمونه‌های مشخص سیره ابن‌هشام باید با شواهد متنی تکمیل شود. در حوزه دوم، پژوهش جلیلیان و زاهدی‌فر با عنوان «روش‌شناسی سید جعفر مرتضی عاملی در ارزیابی احتمالات تاریخی در الصحیح من سیرة النبی الأعظم» به روش‌های ارزیابی احتمالات تاریخی در یک اثر سیره‌نگارانه معاصر پرداخته است. این پژوهش ازنظرِ توجه به سنجش شواهد و تبیین‌های رقیب با موضوع حاضر قرابت روش‌شناختی دارد؛ اما موضوع مستقیم آن روش عاملی است، نه فرایند تدوین ابن‌هشام و نتایج آن بدون بررسی مستقل به اثر ابن‌هشام قابلِ‌تعمیم نیست. میرآقاسی رودکی، احمدوند و بارانی نیز در مقاله «تبیین رویکرد کلامی-تاریخی علامه مجلسی در نگارش سیره نبوی مبتنی بر کتاب حیات القلوب» رابطه میان آموزه‌های کلامی و نگارش سیره را در اثر علامه مجلسی بررسی کرده‌اند. این مقاله ازنظرِ طرح مسئله ارتباط کلام و سیره‌نگاری با پژوهش حاضر هم‌سو است؛ اما موضوع آن حیات القلوب است و برای اثبات تأثیر مبانی کلامی بر انتخاب‌ها و تغییرات ابن‌هشام کفایت نمی‌کند. در نهایت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایمان روشن‌بین با عنوان تأثیر باورهای کلامی عبدالملک‌بن هشام بر تألیف «السیرة النبویة» نزدیک‌ترین اثر به موضوع پژوهش حاضر است. این پژوهش با مقایسه سیره ابن‌هشام با آیات و روایات، به بررسی سه باور کلامی «پیامبرشناسی»، «خلافت و امامت‌شناسی» و «صحابه‌شناسی» در نگارش ابن‌هشام پرداخته است. بااین‌حال، چون این اثر یک پایان‌نامه دانشگاهی است و متن کامل آن در دسترس عموم قرار ندارد، ارزیابی تفصیلی روش و یافته‌های آن در این مقاله ممکن نشد. پژوهش حاضر از نظر چارچوب سه‌لایه و تأکید بر تفکیک «غیبت گزارش» از «حذف قابل‌انتساب» و «تبیین

کلامی»، مسیری متمایز از این پایان‌نامه را دنبال می‌کند.

در مجموع، مطالعات پیشین زمینه‌های نظری و روش‌شناختی مهمی فراهم کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک به‌طور نظام‌مند مدل سه‌لایه «گزینش، حذف و تفسیر» را بر نمونه‌های مشخصی از السیرة النبویة (غرانیق، انذار خویشاوندان و غزوه احد) با تفکیک صریح سطوح مشاهده متنی، تبیین تدوینی یا انتقالی و استنباط کلامی اعمال نکرده‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر همین شیوه بررسی شواهد و سنجش میزان پشتیبانی آن‌ها از تبیین‌های احتمالی است، نه ادعای فقدان کامل پژوهش‌های پیشین.

۲-جایگاه ابن‌هشام در فرایند تدوین سیره

برای تحلیل روش ابن‌هشام باید متن موجود السیرة النبویة را از گزارش‌هایی که به ابن‌اسحاق نسبت داده می‌شوند، متمایز کرد. ازآنجاکه متن ابن‌اسحاق در قالب اثری مستقل و کامل در دسترس نیست، بازسازی صورت روایت او به شواهد باقی‌مانده در منابع مختلف وابسته است. نسخه فعلی سیره ابن‌هشام، نسخه‌ای خلاصه‌شده و حاشیه‌نگاری‌شده از سیره ابن‌اسحاق است که خود بر پایه روایت زیاد بن عبدالله بکائی (درگذشته در سال ۱۸۳ هجری) استوار است. در مقابل، طبری در موارد متعدد روایات ابن‌اسحاق را ازطریقِ محمدبن حمید رازی، از سلمة بن فضل (درگذشته در سال ۱۹۱ هجری) نقل کرده است. این تفاوت طریق، یک تبیین انتقالی مهم برای تفاوت متن‌هاست. وجود گزارشی در منبعی دیگر، به‌تنهایی ثابت نمی‌کند که ابن‌هشام همان صورت از آن گزارش را در اختیار داشته است. اشاره ابن‌هشام به معیارهای کنارگذاشتن مطالب و نقش بکائی در انتقال روایت، برای شناخت فرایند تدوین اثر اهمیت دارد، اما این شواهد نه دسترسی ابن‌هشام به همه گزارش‌های موجود در منابع دیگر را ثابت می‌کنند و نه به‌تنهایی مبنای اعتقادی انتخاب‌های او را نشان می‌دهند.

۳-مدل سه‌لایه: گزینش، حذف و تفسیر

مدل پیشنهادی، پدیده‌های متنی را در سه سطح «گزینش»، «حذف» و «تفسیر» دسته‌بندی می‌کند. شناسایی یک تفاوت متنی و تبیین علت آن دو مرحله جداگانه‌اند؛ تعیین اینکه گزارشی در متن موجود نیست یا دو صورت روایت با یکدیگر تفاوت دارند، به‌تنهایی انگیزه تدوین‌گر را مشخص نمی‌کند. **گزینش:** گزینش هنگامی قابلِ‌بررسی است که درباره رویدادی واحد، چند گزارش یا صورت روایی قابل‌مقایسه وجود داشته باشد. بررسی این سطح مستلزم شناسایی گزارش‌های قابلِ‌مقایسه، تعیین منبع و طریق نقل هر یک و سنجش احتمال اختلاف نسخه یا انتقال مستقل روایت است. **حذف:** در این پژوهش، «غیبت گزارش» به معنای

یافت‌نشدن آن در متن موجود ابن‌هشام است. «حذف» زمانی به‌عنوان فرضیه‌ای درباره فرایند تدوین مطرح می‌شود که شواهد کافی برای مقایسه دو متن و بررسی رابطه آن‌ها وجود داشته باشد. انتساب حذف به شخص ابن‌هشام نیز به شواهدی فراتر از صرف غیبت گزارش نیاز دارد. در نمونه غرانیق، حتی احراز غیبت گزارش از متن ابن‌هشام، به‌تنهایی حذف آگاهانه یا انگیزه کلامی را اثبات نمی‌کند (ابن‌هشام، ۱۹۳۶: ج ۱، ۲۰-۲۵).

تفسیر: در این مدل، تفسیر به تغییر یا مداخله‌ای در نحوه ارائه گزارش گفته می‌شود که بتوان اثر آن را بر فهم متن بررسی کرد؛ مانند افزودن توضیح لغوی، درج عبارت توضیحی، تغییر ترتیب روایت یا پیوند دادن گزارش با آیه‌ای قرآنی. تحلیل این سطح مستلزم تعیین عبارت موردنظر، شناسایی متن مقایسه‌ای و توضیح اثر آن بر معنای گزارش است. توضیح یک واژه دشوار یا ذکر آیه در کنار روایت، به‌تنهایی جهت‌دهی اعتقادی را نشان نمی‌دهد.

۴-نسبت مدل سه‌لایه با محورهای تحلیل و یافته‌ها

پنج محور تحلیل عبارت‌اند از غیبت برخی اخبار، گزینش اشعار، نقش بکائی در انتقال روایت، توضیحات لغوی و نسب‌شناسی. این محورها از نظر ماهیت یکسان نیستند؛ برای مثال، نقش بکائی در درجه نخست مسئله‌ای مربوط به انتقال روایت است.

محور تحلیل	نسبت احتمالی با مدل	شرط بررسی
غیبت برخی اخبار	غیبت گزارش؛ احتمال حذف یا گزینش	شناسایی گزارش و منبع مقایسه، نسبت دو شاهد و مسیر انتقال
گزینش اشعار	احتمال گزینش یا کنارگذاشتن شعر	بررسی معیارهای اعلام‌شده، انتساب شعر و اختلاف صورت‌های نقل
نقش بکائی در انتقال روایت	مسئله انتقال و منبع‌شناسی	بررسی مقدمه ابن‌هشام و شواهد مربوط به مسیر نقل
توضیحات لغوی	شرح متن یا مداخله تفسیری	تفکیک توضیح لغوی از تغییر معنایی و بررسی اثر آن
نسب‌شناسی و بازنمایی قبایل	احتمال گزینش یا تفسیر	مقایسه داده‌های نسب‌شناختی و بررسی شواهد بازنمایی قبایل

شایان توجه است که این طبقه‌بندی نقشه‌ای برای سامان‌دهی داده‌هاست، نه دلیلی بر وجود الگویی ثابت در همه محورهای تحلیل. بررسی السیرة النبویة نشان می‌دهد که متن موجود، بازتاب بی‌واسطه روایت منسوب به ابن‌اسحاق نیست. ابن‌هشام در مقدمه اثر، معیارهایی برای کنار گذاشتن برخی مطالب بیان می‌کند: مطالبی که به تشخیص او ارتباطی با موضوع کتاب نداشته‌اند، اشعاری که نزد اهل فن شناخته‌شده نبوده‌اند و گزارش‌هایی که بکائی نقل آن‌ها را تأیید نکرده بود (ابن‌هشام، ۱۹۳۶: ج ۱، ۲۵-۳۵). تعبیر «قال ابن هشام» نیز در موارد متعدد، توضیحات افزوده او را از متن منقول متمایز می‌کند. این شواهد، اصل وجود مداخله تدوینی را تأیید می‌کنند، اما تعیین علت هر مداخله، به مقابله مستقیم متون و بررسی مسیر انتقال گزارش‌ها نیاز دارد. در این بخش، پنج محور بررسی می‌شود و در هر محور، سه سطح از یکدیگر جدا می‌شوند: مشاهده متنی (چه چیزی در متن هست یا نیست)، تبیین تدوینی یا انتقالی (چه عواملی می‌توانند این وضعیت را توضیح دهند) و استنباط کلامی یا سیاسی (آیا شواهد مستقلی برای انتساب این وضعیت به یک انگیزه مشخص وجود دارد). هیچ‌یک از این پنج محور از نظر ماهیت یکسان نیستند؛ برخی بیشتر به گزینش مربوط‌اند، برخی به انتقال روایت و برخی به تفسیر یا شرح متن. این تفکیک، مانع از آن می‌شود که یک مشاهده متنی، بی‌درنگ به یک انگیزه کلامی یا سیاسی نسبت داده شود.

۴-۱-حذف و تلخیص اخبار پیش از بعثت

توضیحات مقدمه، وجود معیار موضوعی و گرایش به اختصار را نشان می‌دهد. ابن‌هشام تصریح می‌کند که بخشی از مطالب منقول از ابن‌اسحاق را «لما فیه من الأشیاء التی لا یحتاج الیها فی السیرة» کنار گذاشته است. بااین‌حال، نمی‌توان همه اخبار مربوط به پیامبران پیشین یا پادشاهان یمن را حذف‌شده دانست؛ زیرا در متن موجود ابن‌هشام نیز اطلاعاتی درباره تاریخ عرب، یمن و رویدادهای پیش از بعثت وجود دارد. برای نمونه، گزارش‌های مربوط به «تبع» و پادشاهان یمن، و همچنین اخبار مربوط به «جرهم» و «خزاعه» و تاریخ مکه، در متن ابن‌هشام حضور دارند. آنچه قابلِ‌مشاهده است، نه «حذف کامل یک حوزه تاریخی»، بلکه «گزینش و تنظیم مطالب» در پیوند با روایت زندگی پیامبر است.

تبیین‌های رقیب در این محور عبارت‌اند از: اختصار و پرهیز از تکرار، محدودکردن مطالب به موضوع سیره و احتمال تفاوت در نسخه یا طریق نقل. فرضیه ارتباط این تلخیص با سیاست خلافت عباسی یا حاشیه‌راندن قبایل یمنی، بدون شواهد تطبیقی و تاریخی مستقل، اثبات‌شده نیست. برای تبدیل این فرضیه به یافته، باید نخست نشان داد که مطالب مشخصی درباره یمن یا قبایل یمنی در منابع مقایسه‌ای وجود دارد؛ سپس ثابت شود که آن مطالب در اختیار ابن‌هشام بوده است؛ و در نهایت، شواهد مستقلی درباره سیاست هویتی دوره

عباسی ارائه شود. هیچ‌یک از این سه گام در شواهد فعلی به‌طور کامل طی نشده است. بنابراین، نتیجه مستند در این محور، وجود معیار اختصار و ارتباط موضوعی در تدوین ابن‌هشام است؛ اما تبیین سیاسی یا کلامی حذف‌های مشخص، به شواهد تطبیقی بیشتری نیاز دارد.

۴-۲-گزینش اشعار و معیارهای ادبی

ابن‌هشام تصریح می‌کند که شماری از اشعار منقول در روایت ابن‌اسحاق را به دلیل ناشناخته‌بودن نزد اهل فن کنار گذاشته است (همان). این تصریح، ارزیابی ادبی را به‌عنوان یکی از معیارهای اعلام‌شده او تثبیت می‌کند. در سطح مشاهده متنی، باید میان حذف کامل شعر، حذف بخشی از آن، تغییر در ضبط و ترتیب اشعار و حفظ شعر با توضیح لغوی تمایز گذاشت. اشعار در سیره‌های نخستین می‌توانند اطلاعاتی درباره حافظه قبیله‌ای، مناسبات اجتماعی و بازنمایی رویدادها فراهم کنند؛ اما اهمیت تاریخی شعر به این معنا نیست که حفظ یا حذف هر شعر الزاماً از جهت‌گیری سیاسی یا کلامی ناشی شده باشد. ادعای حذف نظام‌مند اشعار مرتبط با فضایل اهل‌بیت یا اشعار انتقادی درباره خلفا، بدون فهرست شواهد و مقابله مستقیم متون، قابلِ‌اثبات نیست. برای آزمون این فرضیه باید صورت شعر، طریق نقل، مضمون و وضعیت حضور یا غیبت آن در السیرة النبویة بررسی شود (صادقی کاشانی، ۱۳۹۷: ج ۲، ۸۰-۸۵). تبیین‌های رقیب نیز باید سنجیده شوند: نبود نسخه، اختلاف در انتساب شعر، تفاوت مواد در دسترس راویان و معیارهای ادبی اعلام‌شده. تنها درصورتِ مشاهده الگویی نامتقارن در مجموعه‌ای از شواهد قابلِ‌مقایسه می‌توان فرضیه گزینش جهت‌دار را مطرح کرد؛ آن هم بدون آنکه الگوی متنی به‌خودی‌خود نیت مؤلف را اثبات کند. در نتیجه، معیار ادبی در مقدمه مستند است؛ اما فرضیه گزینش جهت‌دار، تا ارائه شواهد مشخص، اثبات‌نشده باقی می‌ماند.

۴-۳-نقش روایت بکائی در انتقال سیره ابن‌اسحاق

اشاره ابن‌هشام به گزارش‌هایی که بکائی نقل آن‌ها را تأیید نکرده بود، نقش این طریق را در انتقال متن برجسته می‌کند. ابن‌هشام از طریق زیادبن عبدالله بکائی (درگذشته در سال ۱۸۳) به روایت ابن‌اسحاق می‌رسد؛ در حالی که طبری در موارد متعدد از طریق سلمة بن فضل (درگذشته در سال ۱۹۱) و دیگران نقل می‌کند. این تفاوت طریق، یک تبیین انتقالی مهم برای تفاوت متن‌هاست. مقایسه متن ابن‌هشام با گزارش‌های منقول از طرق دیگر ابن‌اسحاق می‌تواند نشان دهد که تفاوت‌ها تا چه اندازه به مسیر انتقال بازمی‌گردند و تا چه اندازه به تدوین ابن‌هشام. بااین‌حال، صرف وجود طریق متفاوت، به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که بکائی تنها منبع معتبر بوده یا انگیزه کلامی در انتخاب این طریق نقش داشته است. باید میان نقش طریق بکائی در انتقال متن، تأثیر ارزیابی او بر گزارش‌های خاص و احتمال انگیزه کلامی در انتخاب روایت تمایز

گذاشت. دو موضوع نخست با بررسی مقدمه و شواهد انتقال قابلِ‌ارزیابی‌اند؛ اما موضوع سوم به مقایسه مستقل طرق و گزارش‌های مشخص نیاز دارد. ادعای اینکه طریق بکائی به کاهش گزارش‌های مربوط به فضایل اهل‌بیت یا امامت انجامیده است، بدون نمونه‌های مشخص از طرق قابلِ‌مقایسه، اثبات نمی‌شود. نتیجه محتاطانه آن است که طریق بکائی در شکل‌گیری متن ابن‌هشام اهمیت دارد؛ اما کارکرد کلامی مشخص آن هنوز نیازمند بررسی تطبیقی است.

۴-۴-توضیحات لغوی و اثرگذاری آن‌ها بر فهم متن

تعبیر «قال ابن هشام» امکان شناسایی توضیحات افزوده او را فراهم می‌کند. در سطح مشاهده، توضیح لغوی، شرح نام یا روشن‌کردن یک زمینه تاریخی قابلِ‌شناسایی است. ابن‌هشام در بخش‌هایی از السیرة النبویة توضیحات خود را با این تعبیر از گزارش‌های منقول متمایز می‌کند. این ویژگی امکان شناسایی مداخلات توضیحی او، ازجمله شرح واژگان و روشن‌کردن نام‌ها و زمینه‌های تاریخی، را فراهم می‌سازد، اما وجود توضیح لغوی به‌خودی‌خود نشانه جهت‌گیری کلامی نیست؛ شرح واژگان دشوار و توضیح نام اشخاص و مکان‌ها از کارکردهای متعارف تدوین متون تاریخی است. برای اثبات کارکرد تفسیری خاص باید نشان داد که توضیح ابن‌هشام در مقایسه با صورت‌های دیگر روایت، معنایی متفاوت را برجسته کرده یا بر فهم مسئله‌ای تاریخی اثر گذاشته است. ادعای کاهش بار کلامی گزارش‌های مربوط به اهل‌بیت از طریق توضیحات لغوی، بدون نمونه‌های دقیق و نشان‌دادن اثر معنایی هر توضیح، قابل‌تأیید نیست (حسن‌بیگی، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۵). تبیین‌های رقیب نیز باید بررسی شوند: تفاوت نسخه، تفاوت معنای لغوی در دوره‌های مختلف و اختلاف در فهم راویان. در نتیجه، وجود توضیحات لغوی در متن قابلِ‌مشاهده است، اما تعمیم فرضیه «مدیریت کلامی معنا» به مجموعه آن‌ها موجه نیست.

۴-۵-نسب‌شناسی و بازنمایی قبایل

نسب‌شناسی در تاریخ‌نگاری عربی و روایت سیره، به دلیل نقش پیوندهای خاندانی و مناسبات قبیله‌ای در فهم رویدادهای تاریخی، اهمیت دارد. در السیرة النبویة نیز اطلاعات نسبی و توضیحات مربوط به نام‌ها و پیوندهای خاندانی دیده می‌شود؛ ازاین‌رو، می‌توان نقش نسب را در ساختار روایت بررسی کرد. در سطح مشاهده، باید نمونه‌های مشخص نسب‌شناختی با منابع دیگر مقابله شوند و موارد حذف، افزوده یا تغییر در تنظیم اطلاعات شناسایی گردند. ادعای حاشیه‌راندن قبایل یمنی نیز بدون مقابله نمونه‌های مشخص و بررسی تبیین‌های رقیب، از جمله اختلاف سنت‌های نسب‌شناختی و محدودیت اطلاعات، قابلِ‌دفاع نیست. بنابراین، اهمیت نسب‌شناسی در ساختار روایت قابلِ‌بررسی است؛ اما کارکرد سیاسی یا کلامی آن در نمونه‌های مورد

بحث اثبات نشده است.

۵- مطالعات موردی

۵-۱- گزارش غرانیق

گزارش مشهور به غرانیق در تاریخ الأمم والملوک طبری با سند «محمد بن اسحاق، از یزید بن زیاد المدنی، از محمد بن کعب القرظی» نقل شده است. متن طبری چنین است: «... فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى»، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى»، أَلْقَى الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِهِ... تلك الغرانيق العلا، وإن شفاعتهن لترتجى. فَلَمَّا سَمِعَتْ ذَلِكَ قُرَيْشٌ فَرِحُوا...» (طبری، ۱۹۶۷: ج ۲، ۳۳۴).

این روایت در متن موجود السیرة النبویة ابن‌هشام دیده نمی‌شود. اما این غیبت، به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که ابن‌هشام گزارشی در اختیار داشته و برای دفاع از عصمت پیامبر آن را حذف کرده است. در سطح مشاهده، دو نکته قابل‌ثبت است: نخست، نبود گزارش در متن موجود ابن‌هشام؛ دوم، حضور آن در طبری با سند یادشده. در سطح تبیین، چند احتمال رقیب باید سنجیده شوند: اختلاف طریق (بکائی در برابر سلمة بن فضل یا راویان دیگر)، نبود گزارش در نسخه‌ای که به ابن‌هشام رسیده، اختصار و حذف مطالب غیرمرتبط با ساختار کتاب و ارزیابی اعتبار خبر.

نخست باید مسیر انتقال روشن شود: طبری این گزارش را از طریق یزید بن زیاد المدنی از محمد بن کعب القرظی نقل کرده است؛ حال آنکه طریق ابن‌هشام به بکائی می‌رسد. آیا صورت مورد نظر در طریق بکائی نیز وجود داشته است؟ بدون پاسخ به این پرسش، نسبت‌دادن غیبت گزارش به حذف عمدی و انگیزه کلامی، فراتر از شواهد است. افزون بر این، سهیلی در الروض الأنف این گزارش را از نظر نقلی و عقلی مردود شمرده و بر اجماع امت بر عصمت پیامبر تأکید کرده است (سهیلی، ۱۴۲۱: ج ۳، ۳۴۷)؛ و سبحانی تبریزی نیز آن را «افسانه» خوانده و سند آن را ضعیف دانسته است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۳۵). این شواهد نشان می‌دهد که حتی در سنت کلامی، برخورد با این روایت یکسان نبوده است. در سطح استنباط کلامی، تنها در صورتی می‌توان از انگیزه دفاع از عصمت سخن گفت که شواهد مستقلی نشان دهد ابن‌هشام این گزارش را می‌شناخته، در اختیار داشته و آن را به دلیل ناسازگاری با آموزه عصمت کنار گذاشته است. چنین شواهدی در متن موجود ارائه نشده است.

۵-۲- گزارش انذار خویشاوندان

گزارش انذار خویشاوندان ذیل آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/ ۲۱۴) در منابعی چون صحیح مسلم

و تاریخ الأمم والملوک طبری نقل شده است. در صحیح مسلم، در کتاب الإیمان و باب «فی قوله تعالی: وأنذر عشیرتک الأقربین»، روایتی از ابوهریره آمده است: «لَمَّا نَزَلَتْ {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ}، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا، فَعَمَّ وَخَصَّ، فَقَالَ: يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ...» (مسلم‌بن‌حجاج، ۱۴۱۲: کتاب الإیمان، ح ۲۰۴؛ نیز نک. نووی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۹۲). در روایتی دیگر از ابن‌عباس، پیامبر بر صفا ایستاد و فرمود: «يَا بَنِي فِهْرٍ، يَا بَنِي عَدِيٍّ...» (مسلم‌بن‌حجاج، ۱۴۱۲: کتاب الإیمان، ح ۲۰۸). ابن‌هشام نیز در السیرة النبویة این گزارش را ذیل «ذکر ما نزل علی النبي (صلی‌الله‌علیه‌وآله) من القرآن بعد ذلك» آورده، اما با الفاظی متفاوت: «... فَجَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَهُمْ يَوْمَئِذٍ أَرْبَعُونَ رَجُلًا...» (ابن‌هشام، ۱۹۳۶: ج ۱، ۲۶۰ به بعد؛ نیز نک. ابن‌جبر، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۳۹). برخی پژوهش‌ها اشاره کرده‌اند که ابن‌هشام روایت انذار را از کتاب خود حذف کرده است. اما این ادعا نیازمند مقابله مستقیم است: آیا طبری این گزارش را از طریق بکائی، یعنی طریق ابن‌هشام، نقل کرده یا از طریق دیگری؟ اگر طبری از طریق سلمة بن فضل یا دیگران نقل کرده باشد، نمی‌توان فرض کرد که ابن‌هشام همان صورت را در اختیار داشته است. افزون بر این، برخی صورت‌های گزارش شامل تعابیری درباره برادری یا وصایت علی بن ابی‌طالب هستند؛ اما اثبات اینکه ابن‌هشام این مضامین را به دلیل موضع کلامی حذف کرده، به شواهد مستقل نیاز دارد. در سطح مشاهده، باید متن عربی، سند، نسبت گزارش با ابن‌اسحاق و محل قابل‌مقایسه در السیرة النبویة مشخص شود. در سطح تبیین، اختلاف طریق، تفاوت صورت روایت، اختصار و معیارهای اعلام‌شده ابن‌هشام باید بررسی شوند. تا زمانی که این مراحل انجام نشود، نسبت‌دادن تفاوت به «فیلتر مشروعیت خلافت قریشی» فراتر از شواهد موجود خواهد بود. کاربرد تعبیر «یوم‌الدار» نیز باید متناسب با روایت مشخص و صورت تاریخی مورد بحث باشد.

۵-۳-گزارش‌های غزوه احد

گزارش‌های کهن، از پراکندگی و فرار برخی صحابه در غزوه احد خبر می‌دهند. ابن‌هشام در السیرة النبویة تصریح می‌کند: «... ثُمَّ أَنْبَهُمْ عَلَى الْفِرَارِ عَنْ نَبِيِّهِمْ وَهُمْ يُدْعَوْنَ، لَا يَعْطِفُونَ عَلَيْهِ لِدُعَائِهِ إِيَّاهُمْ، فَقَالَ: {إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ}» (ابن‌هشام، ۱۹۳۶: ج ۳، ۸۱؛ نیز نک. سبحانی تبریزی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۱۴). در نقلی دیگر از ابن‌هشام آمده است: «فَلَمَّا انْهَزَمَ النَّاسُ وَرَأَى مَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مِنْ جُفَاةِ أَهْلِ مَكَّةَ الْهَزِيمَةَ تَكَلَّمَ رِجَالٌ مِنْهُمْ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ مِنَ الضِّغْنِ...» (ابن‌هشام، ۱۹۳۶: ج ۳، ۱۱۴؛ ج ۴، ۴۴۴). طبری نیز در تاریخ الأمم والملوک این فرار را نقل کرده است: «... فَفَرَّ النَّاسُ يَوْمَ أُحُدٍ حَتَّى بَلَغَ بَعْضُهُمْ الْمَنْقَى...» (طبری، ۱۹۶۷: ج ۲، ۲۰۳).

ادعای «تلطیف» این گزارش‌ها توسط ابن‌هشام باید بر مقابله عبارت مشخص او با متن متناظر در طبری یا بلاذری استوار باشد. در سطح مشاهده، باید نخست معلوم شود که آیا ابن‌هشام همان گزارش را آورده یا نه؛ اگر آورده، با چه الفاظی؛ و اگر نیاورده، آیا در طریق بکائی بوده یا نه. در سطح تبیین، تفاوت واژه‌گذاری ممکن است ناشی از اختلاف طریق (بکائی در برابر سلمة بن فضل)، اختصار یا سبک روایت باشد و لزوماً دلالت بر تلاش برای حفظ تصویری آرمانی از صحابه ندارد. در سطح استنباط، ادعای ارتباط با اصل عدالت صحابه نیازمند شواهدی فراتر از صرف تفاوت لفظی است. تا زمان ارائه مقابله متنی دقیق، ادعای حذف یا تلطیف نظام‌مند گزارش‌های احد و ارتباط آن با اصل عدالت صحابه، اثبات‌نشده باقی می‌ماند.

۶. جمع‌بندی یافته‌ها

بررسی پنج محور و سه مطالعه موردی نشان می‌دهد که معیارهای تدوینی ابن‌هشام -اختصار، انتخاب مطالب مرتبط با موضوع کتاب، ارزیابی اشعار و توجه به تأیید یا عدم تأیید بکائی- در شکل‌گیری متن نقش داشته‌اند (ابن‌هشام، ۱۹۳۶: ج ۱، ۲۵-۳۵)، اما وجود مداخله تدوینی، به‌تنهایی جهت‌گیری سیاسی یا کلامی را اثبات نمی‌کند. در هر سه مطالعه موردی، غیبت یا تفاوت گزارش، پیش از هر چیز یک مشاهده متنی است. تبدیل این مشاهده به «حذف عمدی» یا «انگیزه کلامی» نیازمند شواهدی فراتر از صرف تفاوت است. بررسی مسیر انتقال (بکائی در برابر سلمة بن فضل)، مقابله لفظی دقیق و ارزیابی تبیین‌های رقیب مانند اختصار و ساختار کتاب موردِتوجه است. فرضیه حذف نامتقارن اشعار مرتبط با اهل‌بیت(علیهم‌السلام)، نقش کلامی طریق بکائی، جهت‌دهی معنایی توضیحات لغوی و بازنمایی سیاسی نسب‌ها، همگی به نمونه‌های مشخص و مقایسه نظام‌مند نیاز دارند. در مطالعات موردی غرانیق و انذار خویشاوندان نیز غیبت گزارش از متن ابن‌هشام برای اثبات حذف مستقیم یا تعیین علت کلامی آن کافی نیست؛ ادعای تلطیف گزارش‌های احد نیز تا ارائه شواهد متنی قابلِ‌مقایسه، اثبات‌نشده باقی می‌ماند. یافته قابلِ‌دفاع آن است که السیرة النبویة متنی تدوین‌شده است که در آن برخی معیارهای انتخاب و حذف به‌صراحت بیان شده‌اند؛ اما نسبت‌دادن این مداخلات به برنامه‌ای نظام‌مند با هدف کلامی یا سیاسی، مستلزم شواهد متعدد، مقابله مستقیم متون و بررسی مسیرهای انتقال است. مدل سه‌لایه گزینش، حذف و تفسیر می‌تواند ابزار سامان‌دهی این بررسی باشد، نه دلیلی مستقل بر وقوع مداخلات نظام‌مند مغرضانه.

۷- نتیجه‌گیری

۱. پژوهش حاضر نسبت احتمالی میان مبانی کلامی و شیوه تدوین السیرة النبویة ابن‌هشام را در سه سطح گزینش، حذف و تفسیر ارزیابی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این مدل سه‌لایه می‌تواند مراحل تحلیل روایت‌های تاریخی را روشن‌تر کند. بااین‌حال، اعتبار هر نتیجه به کیفیت شواهد و امکان مقایسه مستقیم گزارش‌ها بستگی دارد.

۲. مقدمه ابن‌هشام نشان می‌دهد که تدوین سیره با معیارهایی برای انتخاب و کنارگذاشتن مطالب همراه بوده است. توجه به موضوع کتاب، گزینش اشعار و ملاحظات مربوط به برخی اخبار، متن موجود را از بازتاب کامل و بی‌واسطه همه مطالب منسوب به ابن‌اسحاق متمایز می‌کند. بااین‌حال، وجود این معیارها به‌تنهایی ثابت نمی‌کند که هر تفاوت یا غیبت یک گزارش، حاصل تصمیم آگاهانه ابن‌هشام بوده است. همچنین نمی‌توان چنین تفاوت‌هایی را بدون شواهد مستقل به انگیزه‌ای کلامی یا سیاسی نسبت داد. ساختار کتاب، ملاحظات ادبی، ارزیابی اعتبار اخبار و تفاوت مسیرهای انتقال روایت نیز باید در تبیین اختلاف‌ها در نظر گرفته شوند.

۳. پنج محور بررسی‌شده، شامل اخبار پیش از اسلام، گزینش اشعار، نقش بکائی در انتقال روایت، توضیحات لغوی و نسب‌شناسی، از نظر نوع شواهد و قابلیت تعمیم یکسان نیستند. این محورها زمینه‌هایی برای مطالعه معیارهای تدوین فراهم می‌کنند؛ اما اثبات وجود الگویی کلامی و تکرارشونده در هر یک، به نمونه‌های مشخص و قابلِ‌مقایسه نیاز دارد. بنابراین، صرف شناسایی این زمینه‌ها برای معرفی آن‌ها به‌عنوان سازوکارهای اثبات‌شده جهت‌دهی کلامی کافی نیست.

۴. مطالعات موردی نیز اهمیت تفکیک مشاهده متنی از تبیین علل تفاوت‌ها را نشان می‌دهند. درباره گزارش غرانیق، نبود آن در متن موجود ابن‌هشام، در مقایسه با حضورش در تاریخ الأمم والملوک طبری (طبری، ۱۹۶۷: ج ۲، ۳۳۴)، به‌تنهایی نه حذف عمدی را اثبات می‌کند و نه انتساب این تفاوت به باور خاصی درباره عصمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را موجه می‌سازد. در موضوع انذار خویشاوندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) – که در برخی مباحث با عنوان «یوم‌الدار» مطرح می‌شود – و نیز در گزارش‌های غزوه احد، نسبت‌دادن تفاوت‌های روایی به موضع کلامی تدوین‌گر مستلزم مقابله دقیق عبارت‌ها و بررسی مسیرهای نقل است. ادعای تعدیل یا تلطیف گزارش‌های مربوط به صحابه در احد، تا زمانی که عبارت‌های متناظر شناسایی و تبیین‌های رقیب ارزیابی نشده‌اند، در حد فرضیه باقی می‌ماند. این نمونه‌ها بیش از آنکه انگیزه کلامی ابن‌هشام را اثبات کنند، ضرورت بررسی مستقل هر تفاوت روایی را آشکار می‌سازند.

۵. رواج مباحثی چون عصمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، حجیت وحی، عدالت صحابه و مشروعیت خلافت

قریشی در سنت‌های فکری اسلامی، برای انتساب این باورها به ابن‌هشام کافی نیست. اثبات نقش علّی چنین مبانی‌ای در تصمیم‌های تدوینی او به شواهد تاریخی یا متنی مستقل نیاز دارد. تا زمانی که این شواهد فراهم نشده‌اند، ارتباط میان تفاوت‌های روایی و مبانی کلامی باید به‌عنوان فرضیه‌ای قابلِ‌بررسی مطرح شود، نه نتیجه‌ای قطعی.

۶. محدودیت اصلی پژوهش، در دسترس نبودن متن کامل و مستقل ابن‌اسحاق در صورت اولیه آن است. ازاین‌رو، مقایسه حاضر بر متن موجود ابن‌هشام و گزارش‌های منسوب به ابن‌اسحاق در منابع دیگر، از جمله تاریخ الأمم والملوک طبری، تکیه دارد؛ منابعی که ممکن است روایت‌ها را از مسیرهای متفاوتی منتقل کرده باشند. در نتیجه، اختلاف میان این متون لزوماً حاصل تصمیم تدوینی ابن‌هشام نیست. هرجا نسبت گزارش‌ها یا امکان مقایسه مسیرهای نقل احراز نشده باشد، نتیجه‌گیری باید به توصیف تفاوت روایت‌های موجود محدود بماند.

۷. برپایه شواهد بررسی‌شده، صورت موجود السیرة النبویة حاصل انتخاب، اختصار و تنظیم مواد روایی است، اما این ویژگی به‌تنهایی وجود برنامه‌ای کلامی و منسجم را اثبات نمی‌کند. دستاورد مدل سه‌لایه، فراهم‌کردن چارچوبی برای تفکیک سه سطح تحلیل است: تفاوت‌های مشاهده‌پذیر در متن‌ها، تبیین‌های احتمالی مربوط به تدوین و انتقال روایت و استنباط درباره نقش مبانی کلامی یا سیاسی. این تفکیک مانع از آن می‌شود که غیبت یک گزارش بی‌درنگ حذف عمدی تلقی شود یا هر تفاوت متنی به انگیزه‌ای اعتقادی نسبت داده شود.

۸. برای آزمون دقیق‌تر فرضیه تأثیر مبانی کلامی، پژوهش‌های بعدی باید عبارت‌های متناظر را از نسخه‌ها و چاپ‌های مشخص استخراج، اختلاف‌های لفظی و محتوایی را ثبت و تا حد امکان، طرق نقل و تبیین‌های رقیب را بررسی کنند. در مجموع، شواهد بررسی‌شده از وجود معیارهایی برای انتخاب و تنظیم مطالب در تدوین سیره ابن‌هشام پشتیبانی می‌کنند، اما برای اثبات برنامه‌ای منسجم با هدف بازآرایی کلامی تاریخ یا انتساب قطعی تفاوت‌های روایی به باورهای شخصی او کافی نیستند. تأثیر احتمالی مبانی کلامی همچنان فرضیه‌ای پژوهش‌پذیر است و باید در هر نمونه، برپایه شواهد مستقل، قابلِ‌مقایسه و متناسب با همان ادعا ارزیابی شود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌جبر، علی‌بن‌یوسف، (۱۴۱۸ق)، ***نهج الإیمان***، تحقیق: احمد حسینی، مشهد، مجتمع الإمام الهادي.

۲. ابن‌هشام، عبدالملک‌بن هشام، (۱۹۳۶م)، ***السیرة النبویة***، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، قاهره، مطبعة مصطفی البابي الحلبي وأولاده.

۳. جلیلیان، حمید؛ زاهدی‌فر، سیفعلی، (۱۳۹۴)، «روش‌شناسی سید جعفر مرتضی عاملی در ارزیابی احتمالات تاریخی در: الصحیح من سیرة النبی الأعظم». ***فصلنامه علمی‌پژوهشی تاریخ اسلام***، دوره ۱۶، شماره ۲، صص ۷-۲۷.

۴. حسن‌بیگی، علی، (۱۳۹۵)، «دانشوران شیعه و نقد گزارش‌های تاریخی بر پایه باورهای کلامی»، ***شیعه‌شناسی***، دوره ۱۴، شماره ۵۴، صص ۷-۳۰.

۵. روشن‌بین، ایمان، (۱۳۹۱)، ***تأثیر باورهای کلامی عبدالملک‌بن هشام بر تألیف السیرة النبویة پایان‌نامه کارشناسی ارشد***، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران.

۶. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۰)، ***فروغ ابدیت***، قم، مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام).

۷. ـــــــــــــــ، (۱۴۰۸ق)، ***بحوث في الملل والنحل***، قم، لجنة إدارة الحوزة العلمیة بقم المقدسة.

۸. سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله، (۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م)، ***الروض الأنف في شرح السیرة النبویة لابن هشام***، تحقیق: عمر عبدالسلام السلامی، ۷ جلد، بیروت، دار إحیاء التراث العربي.

۹. شکری‌نیا، محمدعلی، و نوذری، محمود، (۱۳۹۴)، «مبانی و مفروضات پژوهش در پدیده‌های هستی از دیدگاه قرآن کریم»، ***عقل و دین***، دوره ۷، شماره ۱۳، صص. ۱۱۱-۱۴۰.

۱۰. صادقی کاشانی، مصطفی، (۱۳۹۷)، ***درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۷ق)، ***تاریخ الأمم والملوك***، قاهره، دارالمعارف.

۱۲. طیب حسینی، سید محمود؛ مولایی‌نیا، عزت‌الله و پیشوایی، فریده، (۱۳۹۸)، «تحلیل پیوند عقل‌گرایی و تفسیر ادبی (مطالعه موردی تفسیر ابومسلم اصفهانی و زمخشری)»، ***عقل و دین***، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص. ۱۷۷-۲۰۰.

۱۳. مسلم‌بن‌حجاج قشیری نیشابوری، (۱۴۱۲ق)، ***صحیح مسلم***، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحیاء التراث العربي.
۱۴. میرآقاسی رودکی، سیده فاطمه؛ احمدوند، عباس و بارانی، محمدرضا، (۱۴۰۱)، «تبیین رویکرد کلامی-تاریخی علامه مجلسی در نگارش سیره نبوی مبتنی بر کتاب حیات القلوب»، ***سخن تاریخ***، دوره ۱۶، شماره ۴۰، صص. ۷۰-۹۵.
۱۵. نووی، یحیی‌بن‌شرف، (۱۳۹۲ق)، ***المنهاج شرح صحیح مسلم‌بن الحجاج***، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.
16. Fayda, M, (1999), "İbn Hişam", ***Türkiye Diyanet Vakf İslam Ansiklopedisi***, Türkiye Diyanet Vakf, Vol. 20, pp. 71-73.